

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »  
۰۸ جنوری ۲۰۱۷

## تفسیر احمد - ۳۱

### ترجمه و تفسیر سورة الكفرون- ۲

#### اسباب نزول :

در مورد شأن نزول این سوره روایاتی داریم که در ذیل توجه خوانندگان را به آنها جلب می دارم :

۱- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند:

قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما به تو مال و ثروت فراوان می دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را که خواسته باشی به ازدواج تو درمی آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگوئی و آنها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی کنی، یک سال بت های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می رسد. پس این سوره و آیه « قُلْ أَغْفِرَ اللَّهُ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ » (سوره زمر: ۶۴) یعنی: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. طبری ۳۸۲۲۵ (طبرانی در «معجم صغیر» ۲ / ۴۴ المکتب الاسلامی دار عمار بیروت) از ابوخلف از داوود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ولی ابوخلف فرد مجهول و استادش داوود فرد ضعیفی است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» ۳۰۳۳ تخریج محقق.

۲- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد. عبدالرزاق ۳۷۲۷ از ابراهیم حول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

۳- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است:

ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت های ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می کنیم. پس سوره کافرون نازل

شد. طبری ۳۸۲۲۶ از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است.». (منبع: لباب النقول فی أسباب النزول؛ شان نزول سوره ی کافرون، به تحقیق عبدالرزاق المهدی).

### تفسیر کلی سوره :

« قُلْ » بگو ، به کی بگو ؟ معلوم است که به کفار بگو .

معلوم می شود که کفار چیزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند ، که لفظ « قُلْ » مورد استفاده قرار گرفت . ولی قابل تذکر است که این حکم را در سایر موارد قرآن نمی توان کرد که همین که کلمه « قُلْ » آمد ، یعنی قبل از آن چیزی گفته شده . بلکه باید به فضای سایر آیات قرآن عظیم الشان توجه کرد .

« لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ » ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با قاطعیت و زیبایی خاصی در جواب می فرماید : « من آنچه را که شما عبادت می کنید نمی پرستم ». از فحوای این آیت طوری معلوم می شود که کفار از پیامبر اسلام دعوت کرده بودند که : ای پیامبر بیا بت های ما را پرستش کن ؛ آنچه را ما عبادت می کنیم عبادت کن .

ولی طوری که گفتیم : این دعوت با تمام قاطعیت رد می گردد ، و در جواب می فرماید : من آنچه را شما عبادت می کنید ، عبادت نمی کنم . واضح است که جواب خواست کفار رد گردیده است . پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است نه ، من بت های شما را عبادت نمی کنم .

از آیت سوم این سوره طوری فهمیده می شود که ، کفار عرض داشته بودند که اگر تو عبادت بت های ما کنی ما هم در عوض خدای تو را عبادت می کنیم .

« و لا أنتم عابدون ما أعبُد » شما هم عبادت کننده آنچه که من عبادت می کنیم نیستید . از فحوای آیت ، دو پیشنهاد کفار معلوم می شود : به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گویند : ای پیامبر ، بیا بت های ما را عبادت کن ما هم خدای تو را عبادت می کنیم و این یک پیشنهاد سازشگانه است که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمل آمد : یعنی این بدین مفهوم است که آنان می گویند بیا باهم مشرک شویم . یعنی یکی شویم .

این پیشنهاد به دو طریق صورت گرفته است :

اول : کفار گفته اند :

هر دوی ما هر دو را پرستش کنیم ؛ هم بت های ما را پرستش کنیم هم خدا را .

دوم کفار گفته اند :

ای پیامبر مثلاً یک سال تو بیا بت های ما را پرستش کن ، سال بعد ما می آئیم خدای تو را پرستش می کنیم !

ولی پیامبر اسلام در رد این دو سازش کفار با تمام قوت و صراحت فرمود :

« لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ، وَ لا أنتم عابدون ما أعبُد » مفسرین می نویسند : این پیشنهادات در زمانی برای پیامبر صلی الله

علیه وسلم عرضه شد که دیگر آنان زور شان نرسید عملی را انجام دهند ، بناءً پیشنهاد سازش را در پیش گرفتند :

ولی نقطه زیبا در این جا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل با تمام صراحت می گوید : من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید . « لا أَعْبُدُ » یعنی نه الان و نه آینده ، من عبادت نمی کنم . توجه کنید لفظ مضارع ذکر شده است : یعنی نه الان عبادت می کنم و نه در آینده ، من بت های شما را عبادت نخواهم کرد . جواب مطلق رد و زمینه بحث و مباحثه سازش را به صورت مطلق و قوت مندانه خاتمه داد . باید هم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین را می گفت : من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و شما عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم .

پیامبر این را نگفت؛ نگفته « ما تعبدون ». بلکه گفته : « و لا أنتم عابدون ما أعبد ». شما عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید.

ببینید «عبادت کننده» مربوط به کی است؟ مربوط به حال است.

«عبادت نمی کنم» مربوط به کی است؟ حال و آینده. چه بیان زیبا ، محکم و قشنگ .

پیامبر می فرماید : من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید بر اساس اصول محکمی می گویم لذا تغییر هم نمی کند. اما عدم عبادت شما اساسی ندارد. الان عبادت نمی کنید اما در آینده ممکن است به بی اساسی دین خود پی ببرید. (این یک نوع بیان محکم است.)

من « اصلاً » عبادت نمی کنم آنچه را که عبادت می کنید . ولی شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

ولی نباید فراموش کرد که پیامبر صلی علیه وسلم در این مباحثه در ایمان آوردن را به روی کفار نمی بندد پلهای رجعت به اسلام را برای کفار باز می گذارد ، ولی راه رفتن خویش به پرستش به بت ها را به صورت مطلق قطع می کند و با قوت تام ابلاغ و اعلان می دارد که : امکان ندارد من به بت پرستی برگردم ولی دروازه برگشت به روی شما بسته نیست. شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم. توجه باید کرد به بیان ظریفانه قرآن عظیم الشان به کفار که می گوید :

- آنچه را که شما عبادت می کنید ، پایه اش سست است، بی اساس و بی منطق است، لذا می توانید تغییر کنید؛ اما آنچه را که من می پرستم بر اساس یک پایه محکم است و قابل تغییر نیست و نمی شود آن را تغییر داد. «و لا أنا عابد ما عبدتم» من عبادت کننده نیستم آنچه را شما عبادت می کردید.

- شما گذشته هم چیزهایی را عبادت می کردید ولی من گذشته شما را هم قبول ندارم. در گذشته هم من جزء شما نبودم. بت پرست نبودم.

از فحوی ظرافت این آیت معلوم می شود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بدو تولد، موحد بوده است. اینطور نه گفت که از همین حالا نیستم یعنی قبلاً بودم و از الان نیستم . نه به صورت مطلق میگوید : « و لا أنا عابد ما عبدتم » من عبادت کننده آنچه شما در گذشته هم عبادت می کردید ، نیستم. اصلاً من با شما فرق دارم . اساساً هیچ وجه مشترکی با شما ندارم ، نه در گذشته باهم وجه مشترکی داشتیم و نه در آینده . پایه عقیدتی شما سست و بی بنیاد است ، و برای دعوت خویش هیچ گونه بنیاد و اساسی ندارید . و اساس و مبداء دعوت شما منطقی و قابل قبول نیست . خواننده محترم !

اگر سؤال شود که مرز بین شرک و اسلام چیست؟ یگانه جواب منطقی که وجود دارد و با تمام قوت گفته می توانیم که مرز بین اسلام و کفر : «عبادت» است . حتی کفار هم اساس مرز بین کفار و اسلام را در عبادت دیدند یعنی بر سر خداپرستی و غیر خدا پرستی. بناءً اصل پیشنهاد سازش خویش را در همین چوکات عبادت فومولبتندی نمودند .

کسانی که عبادت خدا را می کنید مشرک نیستید ولی زمانی که عبادت غیر الله صورت گیرد ، شخص متذکره مشرک است . مشرکین هم بحث دعوت شان عبادت بوده است. ما خدای تو را عبادت می کنیم تو هم بیا خدای ما را عبادت کن. « لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِين » ولی جواب و رد پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت صورت گرفت و با قاطعیت فرمود : در میانی دین ما باهم سازشی نداریم.

و این درس بزرگ و عظیمی است برای که در میانی دین مجالی برای سازش وجود ندارد .

- عبادت جزء مبانی اصلی دین ماست. این مرز دین ماست، دین من چه دینی است؟ توحید دین شما چه دینی است؟ شرک میان توحید و شرک جمعی وجود ندارد. من اگر بت های شما را بپرستم می شوم مشرک! به دین خودم دیگر نیستم. اگر شما خدای مرا بپرستید در کنار بت هایتان، باز هم مشرکید و اگر بدون بت های تان خداوند مرا پرستش کنید می شوید موحد.

پس یا باید موحد بود یا مشرک. نمی شود هم موحد بود هم مشرک! جمع بین دین من و شما امکان پذیر نیست. این یک بحث اعتقادی است و یک اعلامی است برای ما : که شما در اصول دین حق سازش ندارید. در عبادت و پرستش خدا که اصل توحید است ما حق سازش نداریم. پیامبر اعلام می کند سازش امکان پذیر نیست. (لکم دینکم و لی دین)

### در مبانی و اصول اعتقادی سازش جای ندارد :

اعلام عدم سازش در مبانی و اصول اعتقاداتی این سوره این را می رساند که : در مبانی و اصول اعتقادات ، در توحید ، ما نمی توانیم با هم سازش بکنیم. ممکن است در مسائل فرعی بتوان گذشت کرد ، وضعیت یک شرایطی باشد که منافع ایجاب بکند که گذشت بکنیم ولی در اصول حق گذشت را نداریم.

تکرار نفی عبادت بتها از جانب پیامبر اسلام در چیست؟

مفسران در این که تکرار نفی عبادت بت ها از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم برای چیست می نویسند : تعدادی به دین عقیده که این تکرار برای تأکید، مأیوس کردن کامل مشرکان و جدا نمودن مسیر آنها از مسیر اسلام است، و اثبات عدم امکان سازش میان توحید و شرک می باشد. به تعبیر دیگر، چون آنها در دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی شرک، اصرار می ورزیدند و تکرار می کردند، قرآن عظیم الشان نیز رد آنها را تکرار می کند.

### اصطلاح ایمان و کفر:

طوری که می دانید ، موضوع ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند، اطلاع و آگاهی از آن بی نهایت مهم و اساسی می باشد .

علماء در تعریف ایمان می فرمایند:

ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و به خاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، طوری که پروردگار با عظمت ما می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (سوره انعام آیت ۸۲) (کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آنها است و آنها هدایت یافتگانند.)

الله تعالی فرموده: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (سوره بقره: ۲۵۷) (الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از تاریکی ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمون می شود.) علماء می افزایند : پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابر آن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضاء و جوارح است که با اطاعت افزایش می یابد و با معصیت کم می شود. بنابراین شخصی

که مرتکب گناهانی پائین تر از درجه شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی گویند، بلکه او مؤمن ناقص الایمان است.

همچنان در تعریف ایمان می افزایند :

ایمان وجه ایدئولوژیک دین اسلام است که با تفکر و تعقل شروع و با یقین قلبی تعالی و به زبان بیان و در عمل جاری می گردد.

قرآن عظیم الشان در تعریف ایمان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِن قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (سوره النساء آیت ۱۳۶)

برخی از علماء در تعریف ایمان می نویسند :

ایمان دلبستگی نهائی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد.

در قرآن عظیم الشان ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می تواند همراه باشد.

در میان متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان سه نظریه وجود دارد:

- ۱- از نظر «اشاعره» ایمان؛ یعنی تصدیق به وجود خدا و پیامبران و اوامر و نواهی او.
  - ۲- از نظر «معتزله» ایمان؛ یعنی عمل به تکلیف و وظیفه‌ای که خدا برای ما بیان کرده است.
  - ۳- از نظر فلاسفه متکلم ایمان؛ یعنی علم و معرفت نسبت به واقعیت‌های عالم و استکمال نفس از این طریق.
- اما از نظر عرفا ایمان؛ یعنی روی آوردن به الله و روی گرداندن از هر چه غیر خداست.

### کفر :

کفر یعنی : امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا به خاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب. الکفر: در لغت به معنی مخفی کردن و پوشاندن چیزی است

و اما کفر در اصطلاح شرع عبارت است از : «ایمان به خدا و پیغمبر نداشتن ، بدون تفاوت در این که این عدم ایمان همراه با تکذیب باشد ، یا همراه شک و گمان ، و یا روی گرداندن از آن به علت حسادت و تکبر و یا تبعیت از آرزوهائی که مانع تبعیت از رسالت می شوند ، پس کفر صفت کسی است که چیزی را از آنچه خداوند واجب نموده و به او تبلیغ شده است انکار کند ، بدون هیچ تفاوتی در این که انکارش با قلب باشد نه با زبان ، و یا با زبان باشد نه با قلب ، و یا با هر دو ، یا کاری انجام دهد که نص صریحی بر خارج شدن انجام دهنده آن کار از اسلام آمده باشد ، (به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ۱۲ / ۳۳۵ و الإحکام فی اصول الأحکام ابن حزم ۱ / ۴۵ مراجعه شود ) .

ابن حزم در کتاب الفصل می گوید : «بلکه انکار چیزی که (با وجود دلیل قاطع) جز با تصدیق آن ایمان حاصل نمی شود کفر است و نیز تلفظ کردن هر آنچه که تلفظ کردنش با دلیل ثابت شده که کفر است کفر است ، و انجام دادن عملی که دلیل بر کفر بودن آن وجود دارد کفر است »

و در نهایت باید گفت که کفر :

یعنی: دین شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مایه بدبختی انسان می گردد ، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (سوره بقره: ۲۵۷) ( و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می مانند).

### عوامل بت پرستی در جزیره العرب:

اسناد و شواهد نشان می دهد که سرچشمه اصلی نفوذ و پیدایش بت پرستی در میان عرب را می توان در سه عامل خلاصه و جمع بندی نمود :

**اول :** شخصی به نام عمرو ابن لحي، رئیس قبیله خزاعه که در زمان خود در مکه قدرت و نفوذ زیادی داشته و متولی کعبه بوده است، او سفری به شام داشته و در آن سفر گروهی از عمالقه را می بیند که بت می پرستند، وقتی از علت پرستش آنها می پرسد، می گویند: اینها برای ما باران می آورند و ما را یاری می کنند، عمرو ابن لحي از آنها می خواهد که بتی نیز به او بدهند و آنها بت « هبل » را به وی تقدیم می کنند، او نیز این بت را به مکه آورده و در کعبه نصب می کند و مردم را به پرستش آن دعوت می نماید .

علاوه بر این، دو بت « اساف و نائله » را نیز کنار کعبه قرار داده و مردم را به پرستش آنها وا می دارد . از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: عمر ابن لحي نخستین کسی بود که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و بت پرستی را پایه گذاری نمود و من او را در آتش دیدم .

**دوم :** وقتی فرزندان اسماعیل در مکه افزایش یافتند و ناگزیر برای تأمین زندگی به شهرها و مناطق دیگر می رفتند براساس علاقه ای که به خانه کعبه داشتند هر کدام سنگی از حرم را به احترام مکه همراه خود می برد و هر جا فرود می آمد، سنگ را در نقطه ای قرار داده و همچون کعبه دورش طواف می نمود، کم کم انگیزه اصلی این کار به فراموشی سپرده شده و هر یک از این سنگها به بتی تبدیل شدند. این شد که بت پرستی در میان اعراب رواج یافت .

**سوم :** بیابان نشینان پاره ای از امور را مایه خیر می دانستند و به همین علت آنها را می پرستیدند و یا برای آنها از روی دریافت ساده خود نمونه هائی می ساختند و همین سبب به وجود آمدن بت پرستی شد.

### یادداشت:

در هر حال عوامل مذکور آغاز نفوذ بت پرستی بوده است اما علت پرورش و بقای آن را تنها در این موارد نمی توان محدود کرد، مثلاً جهل و حس گرانی و برتری جوئی اعراب در گسترش و بقای بت پرستی بسیار تأثیر داشت .

هر قبیله ای می خواست بتی مخصوص خود داشته باشد، ریاست طلبی رؤسا و شیوخ قبایل اجازه نمی داد پیرو قبایل دیگر باشند و تقلید کورکورانه عاملی دیگر بود که باعث گسترش چشمگیر بت پرستی در بین اعراب شد. کم کم، این امور آنقدر مؤثر شدند که پس از مدتی در هر خانه ای بتی وجود داشت که به آن تبرک می جستند و تعداد این بتها به هنگام فتح مکه به حدود ۳۶۰ بت رسید.

البته اشاره به این مطلب لازم است که بت پرستان منکر الله (جل جلاله) نبودند و الله را خالق زمین و آسمان می دانستند- همچنان که در سوره (لقمان آیت ۲۵ و در سوره زمر آیت ۳۸ و در سوره زخرف آیت ۹) به این مطلب اشاره شده است.

## علت تنوع بت ها:

در بیان علت تنوع بت ها دلایل مختلفی را علماء در تحلیل های خویش نگاشته اند ولی از دو دلیل آن را می توان چنین خلاصه نمود :

۱- حس برتری جوئی اعراب :

این حس باعث می شد هر قبیله ای برای خود بتی خاص انتخاب کرده و از پرستش بتهای دیگر پرهیز نماید، لاجرم با افزایش بت پرستی تعداد بتها نیز افزوده شد .

۲- هر کدام از بت ها آلهه خاصی بودند که در موارد خاصی مورد پرستش واقع می شدند مثلاً آلهه مرگ و حیات و مقدرات بود، بنابراین تعدد اموری که ایشان با آن مواجه بودند سبب می شد آلهه های مختلفی را فرض کنند و برای هر یک از امور بتی خاص در نظر بیگیرند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

## فهرست مطالب مندرج:

ترجمه مختصر

معلومات مختصر

وجه تسمیه

فضیلت سوره کافرون

محتوای سوره

شان نزول

در مبانی و اصول اعتقادی سازش جای ندارد

اصطلاح ایمان و کفر

عوامل بت پرستی در جزیره العرب

علت تنوع بت ها

## منابع و مأخذ عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از

عبد الکریم ارشد فاریابی

- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی

- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی

- تفسیر طبری - امام المفسرین

- تفسیر المیزان

- تفسیر پرتوی از قرآن

- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)

- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفهانی

- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
- تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری